

بهمن کامیار، کارگردان فیلم سینمایی «**لاک‌پشت**» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

سینمای اجتماعی ایران بر اساس ترندها شکل گرفته است

چراکه مخاطب امروز سسینما همه‌چیز را راحت و سهل الوصول می‌خواهد و

دوست دارد فیلم همه‌چیز را شسته‌رفته در اختیارش قرار دهد تا بدون سؤال و دغدغه ذهنی از سالن بیرون برود و بگوید خوب حالا تفریحی هم کردم. به همین دلیل لاک‌پشت را از نظر باجت تولید ارزان قیمت تعریف کردیم. تمام دوستانی که در این فیلم با من همکاری کردند می‌دانستند که نمی‌تواند گیشه خاصی داشته باشد و سرمایه تولیدش را بازگردانند. البته آن موقع نمی‌دانستیم به‌خاطر توقیف دوساله هم قرار است سرمایه‌مان بخواهد. با این فرض که فیلم به‌سرعت اکران می‌شود باز می‌دانستیم که ممکن است سرمایه اولیه برگردد. به همین خاطر دوستان سر دستمزد عموماً با ما همکاری کردند و حتی بعضی‌ها بدون دستمزد کار کردند، چون می‌دانستیم این فیلم نمی‌تواند مخاطب عام را به سینما جذب کند و باید برای خودش فضای تبلیغاتی دهان به دهان پیدا کند، چون اساساً هزینه تبلیغات محیطی نخواهیم داشت، پس آنچه برایمان می‌ماند مخاطبان خاصی بودند که فیلم را ببینند و بروند و به دیگران توصیه کنند. همین حالا هم که ما عملکرد نسبتاً موثری را در فروش داشته‌ایم، احساس می‌کنم مخاطب عام این فیلم را به دیگران توصیه نمی‌کند. یعنی مخاطب خاص‌تر (جامعه‌نخبگان) سینما سراغ فیلم می‌رود و می‌پسندد و توصیه می‌کند.

گمان می‌کنم زیر ۱۰ میلیارد تمام کرده باشید؟

بله، حدود هفت میلیارد هزینه تولید لاک‌پشت شد، آن هم در سال ۱۴۰۲.

لاک‌پشت توقیف‌شد ولی نکتته‌ای که در فیلم وجود دارد، این است که برخی موضوعات درون آن با آنکه ممکن است روی کاغذ حساسیت‌برانگیز باشند؛ اما در تصویر اصلاً این‌طور نیستند، مثلاً فیلم سرو مشروب دارد؛ اما ترویجش نمی‌کند.

چون کاملاً در خدمت درام است، یعنی کارکرد دراماتیک دارد. مشکلی که در آن دوره‌ای که فیلم‌گیر کرد با دوستان ارشاد داشتیم هم این بود. الان این را برای شما می‌گویم؛ ببینید درست است یا نه. شما مثلاً به‌عنوان کسی که هیچ‌علاقه و تعصبی به فیلم ندارید، حالا فرض کنید من می‌گفتم اگر همین قضیه مشروب را از قصه حذف کنید، رسیدن این آدم‌ها به آن درجه‌ای از جنون که قتل اتفاق می‌افتد، رخ نمی‌دهد. زیرا پیش‌فرضمان این است که این آدم بر خودش، عملکرد و کنش هایش مسلط است. اصلاً شغش این است که رفتار دیگران را اصلاح کند؛ این یک. دو این که می‌گفتند سبک زندگی این طبقه، یعنی طبقه‌ای که شما قصه‌اش را تعریف می‌کنید، سبک زندگی موردنظر ما نیست. سبک زندگی‌ای نیست که ما بتوانیم در فیلم‌ها نشان دهیم. من گفتم پس شما می‌خواهید که دور از واقعیت باشد، چون این طبقه این شکلی زندگی می‌کنند.

تازه فیلم تأیید‌شان هم نمی‌کند!

نه تأیید و نه رد می‌کنیم. ما کاری نداریم. اصلاً اینن موضوع من نیست. همه‌چیز کاملاً در خدمت درام است. گفتم فرض را بر این بگیرید که ما این قصه و طبقه را تغییر دهیم، مثلاً چه‌کار کنیم؟ بیاییم این قصه را در یک جامعه‌پایین‌تر از این طبقه تعریف کنیم؛ کنش‌ها چه شکلی می‌شوند؟ دیگر کنش‌ها این شکلی نیستند. کنش‌ها کاملاً بیرونی می‌شوند. اصلاً می‌زنند و همدیگر را لت‌وپار می‌کنند.

شبیه همین فیلم‌هایی که الان داریم می‌بینیم.

بله، درست شبیه همین فیلم‌های اجتماعی که می‌بینیم.

در آن جشنواره (که قرار بود در بخش اصلی فیلم‌تان اکران شود) فکر کنم چهل

و چند فیلم هم حضور داشتست. گمان می‌کنم عده‌ای احساس می‌کنند حتماً ما باید فیلم را برای همین سانس‌ها نقد کنیم، در صورتی که آن‌ها درونی فیلم هستند.

بله، چون کلیشه‌ای شده است. می‌گویند اگر دارند مثلاً مشروب می‌خورند، سریع وظیفه‌مان این است که بزینم این فیلم را لت‌وپار کنیم، چرا؟ چون ما فلان جاییم یا فلان تفکر سیاسی و از ما این انتظار را دارند که بزینم این فیلم را مثلاً لت‌وپار کنیم، در صورتی که این سبک زندگی اصلاً در این فیلم به آن شکل و با آن نگاهی نیست که باید حذفش کنیم.

دوقطبی شکل گرفته دیگر، یعنی یک گروه از رسانه‌ها هستند که فقط باید یک دسته از فیلم‌ها را دوست داشته باشند، طبیعتاً گروه مقابل دسته دیگر را. مثلاً سر «موقعیت مهدی»، «تجر به مشایبهی اتفاق افتاد.

موقعیت مهدی واقعاً فیلم خوبی بود.

ولی یک‌سری از رسانه‌های طیف سینمای روشنفکری مردّد بودند که ما راجع به موقعیت مهدی چه بگوییم؟ یعنی به‌خاطر همان کلیشه‌ها تکلیفشان روشن نیست.

در اصل من از موقعیت مهدی، وحید ابراهیمی را انتخاب کردم؛ کارش را در فیلم‌های موقعیت مهدی و «خروج» دیده بودم، به همین خاطر فیلمبردار لاک‌پشت شد.

الان چنین موضعی در باره فیلم شما هم اتفاق افتاده است.

در باره فیلم خود ما، یک‌سری رسانه‌ها و طیف‌ها بلاک‌لیفند که باید به این فیلم بپردازند یا نه؟! این فیلم را ببینند یا نبینند؟ یعنی بگویم ما این فیلم را دیدیم یا بگویم اصلاً این فیلم را ندیده‌بگیریم یا بزینم تو سرش یا نزینم، چه بگویم در موردش؟ این اتفاق الان در فیلم من افتاده و همین‌الان با آن مواجهیم. کامنت‌هایی درج می‌شوند که مشخص است هدفمندند. منتها موضوع این است که خیلی از این‌ها فیلم را نمی‌بینند و اظهار نظر می‌کنند. راجر ایبرت نقل قول جالبی دارد که می‌گوید فیلمی خوب است که وقتی مخاطب از سینما بیرون آمد، یک عده بگویند مزخرف بود و یک عده بگویند شاهکار! یک عده بگویند ما دوست داشتیم، یک عده بگویند ما دوست نداشتیم. اینکه عده‌ای بگویند لاک‌پشت فیلم بدی است، برای من خیلی نگران‌کننده و مسئله‌نیست؛ چراکه شاید به این اظهارنظر راجر ایبرت رجوع کنم که اصلاً قرار نیست ما همه را راضی کنیم و بالطبع هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید فیلمی ساختام که همه طیف‌ها دوستش دارند. من فکر نمی‌کنم چنین چیزی اصلاً وجود داشته باشد. آن فیلمی که بخواهد همه را راضی کند، قطعاً درگیر محافظه‌کاری است، قطعاً درگیر مسائلی است که دیگر نمی‌شود اصالت مؤلف را در آن پیدا کرد. آن چیزی که من موقعی می‌خواستم فیلم بسازم، کنار گذاشتم همین محافظه‌کاری بود. گفتم اصلاً نه نگران پیش‌داوری باش، نه نگران قضاوت و نه حتی نگران شلاق‌هایی که از طیفی خاص قرار است بخوری. اصلاً فرض کن آمدند و تو را گرفتند، شلاق زدند، مهم نیست. فیلمت را بساز، بعد بگذار ببینیم بقیه با آن چطور می‌مواجه می‌شوند.

این بحرانی است که حتی در بین خیلی از فیلمسازهای دفاع مقدس وجود دارد.

بله، این نگاه محافظه‌کاری اگر کنار برود با فیلم‌های بهتری مواجه خواهیم بود. وقتی فیلمساز خودش با نگرانی در دل کار بیاید و بخواهد محافظه‌کاری‌کند یک‌سری اتفاقات قطعاً روی فیلم تأثیر می‌گذارد، اصلاً شک نکنید.

اکران لاک‌پشت در بخش ویژه جشنواره خیلی به شما کمک کرد؟

خیلی. نه‌تنها به من، به چند فیلم دیگر هم که در آن بخش نمایش داده شد کمک کرد.

که فیلم شما از فیلم‌های خوب آن بخش بود.

البته فیلم‌های بد هم داشتیم که تکلیف برای همه روشن کرد، ولی به نظرم فیلم ما، فیلم «فریزه» و فیلم پیرپرس سه فیلمی بودند که بخش ویژه جشنواره کمکشان کرد که بتوانند موانع را رد کنند و اکران بشوند. در جاهای مختلف هم گفته‌ام که می‌دانم، این را قبول دارم و بقیه‌ای هم که انکار می‌کنند باید بپذیرند جشنواره فجر در واقع مهم‌ترین رخداد فرهنگی و هنری مملکت است و شما به‌عنوان فیلمساز اگر بخواهی شناسایی شوی، هیچ مسیری جز مسیر جشنواره فجر حداقل در ابتدای کارت نداری، یعنی در ابتدا باید در جشنواره فجر معرفی و شناسایی شوی و بعد می‌توانی مسیر دیگری بروی و بگویی من اصلاً نمی‌خواهم در فجر شرکت کنم. اشکال ندارد؛ اما باید بدانیم که سکوی پرتاب فجر است. شک نکنید!

رضا فؤادیان، آهنگ‌ساز در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از نگاه محسن چاوشی به موسیقی می‌گوید

آثار محسن چاوشی فاصله زیادی با تولیدات معمول بازار دارد

دهد و با خود همراه کند. سیر موسیقایی او را می‌توان در آلبوم‌های سیزده، امیر بی‌گزند، ابراهیم و بی‌نام و همچنین در تک‌آهنگ‌هایی که به‌صورت مستقل یا برای فیلم‌ها و سرپال‌ها منتشر شد، مشاهده کرد. چه از نظر موسیقی و چه از نظر شعر و ترانه، رشد و استقلال در کارهای او کاملاً مشهود است. «

فؤادیان اشاره‌ای به همکاری چندین ساله خود با چاوشی نیز می‌کند و می‌گوید: «چاوشی بر تمام جنبه‌های کار خود اشراف دارد. اگر به‌سوابق نگاه کنید، متوجه می‌شوید که شاعر توانمندی است و بسیاری از آثارش را خود نوشته و تنظیم کرده. ملودی‌ها و حتی خط و‌کال را شخصاً طراحی می‌کند و در مواردی، مانند آلبوم ابراهیم، میکس و مستر قطعات را نیز خودش انجام داده. این میزان از اشراف بر تمام مراحل آهنگ‌سازی نشانه استعدادی استثنایی است که خداوند به او عطا کرده. امروز نیز بیش از دو بیست تا سیصد اثر از او بازار موسیقی وجود دارد که نشان از گستره فعالیتش در همه بخش‌ها دارد. اگر به گفته فؤادیان، کارکردن با چاوشی برای هر آهنگ‌ساز و تنظیم‌کننده‌ای تجربه‌ای دشوار اما ارزشمند بود و تأکید می‌کند: «با بسیاری از هنرمندان دیگر همکاری داشته‌ام اما بدون تردید کار با محسن چاوشی سخت‌تر از همه بود. او کار بسیار دقیق است و کوچک‌ترین جزئیات را بررسی می‌کند؛ چون خودش به تمام جنبه‌های فنّی کار آگاه است، هیچ نکته‌ای از نظرش پنهان نمی‌ماند. همین دقت باعث می‌شود آثار او فاصله زیادی از تولیدات معمول بازار داشته باشد. «فؤادیان معتقد است که چاوشی در جریان رایج موسیقی قرار ندارد و به‌منوعی برای خود جریان‌سازی می‌کند. او ادامه می‌دهد: «چاوشی برای بسیاری از هنرمندان مرجع است و حتی ما که با او کار می‌کردیم باید نهایت دقت را در کار خود به خرج می‌دادیم. شاید همکاری با دیگر خوانندگان این قدر دشوار نبود؛ اما همکاری با او نیاز به دقت و وسواس بسیار داشت. «در ادامه، فؤادیان به نقطه عطف فعالیت چاوشی اشاره کرد و گفت: «بعد از فیلم ستوروی، او بیش از پیش مطرح شد. از زمانی که شروع به استفاده از اشعار کلاسیک در قالب موسیقی مدرن‌تر کرد، به‌ویژه با ترکیب شعرهای کهن با سبک‌هایی چون سافت‌راک و پاپ مدرن،

ایمان عظیمی – محمدحسین سلطانی گروه فرهنگ

«لاک‌پشت» بهمن کامیار حدود دوسال توقیف بود؛ فیلمی با بازی فرهاد اصلانی، صابر ابر و نازنین بیاتی. اثری متفاوت با جریان سینمای اجتماعی و کم‌دی در ایران که واکنش‌ها نسبت به آن به‌قدری متفاوت و متناقض بود که اجازه نمی‌داد فیلم او در دسته‌بندی‌های جریان نقد داخل کشور قرار بگیرد. عده‌ای فیلم کامیار را کلافه‌کننده و برخی دیگر صدایی تازه در سینمای ایران دانستند. حالا او به حوالی مرکز شهر آمده تا با «فرهیختگان» درباره همین تعارض و آخرین اثرش گفت‌وگو کند. فیلمی که در جشنواره چهل‌وسوم فجر حدود ساعت ۱۲ شب و در بخش ویژه جشنواره روی پرده‌های سینما اکران شد.

■ ■ ■

«لاک‌پشت» فضایی بسیار متفاوت از آثار در حال اکران سینمای امروز دارد، از طرفی ما چندان آثار سایکودرام نداریم و پرداختن به چنین آثاری خیلی کم اتفاق می‌افتد. چه شد که سراغ لاک‌پشت رفتید؟

بعد از «جدایی نادر از سیمین» و آن اتفاق بین‌المللی و خاص برای سینمای ایران، ریل‌گذاری و ژانری به اسم ژانر اجتماعی متولد شد. در هیچ جای دنیا چنین تقسیم‌بندی‌ای وجود ندارد و فیلمسازهای ما چون از آن فیلم تأثیر گرفته بودند، به سمت فیلم‌هایی از آن دست رفتند و آن چیزی که الان ما به‌عنوان سینمای اجتماعی می‌شناسیم، بالا آمد. از آنجا به بعد سینمای ما تقریباً دو ژانری شد (کم‌دی و اجتماعی). کمی جلوتر می‌بینیم این موضوع ربط چندانی به مدیریت‌ها ندارد. از تمام طیف‌های فکری و سیاسی فیلمسازهای ما به ساختن آثاری از آن دست تمایل داشتند، مثلاً اگر بررسی کنید بعد از «در باره‌الی»، «دوره فیلم‌های با پایان باز را شاهدش هستیم، یعنی این فیلم ریل‌گذاری کرد و فیلمساز‌ها به سمت این رفتند که فیلم‌هایی با پایان باز بسازند. بعد از در باره‌الی و جدایی نادر از سیمین می‌رسیم به فیلمی مثل «ابد و یک روز» که از نظر من ادامه همان سینمای اجتماعی است که با فیلم جدایی نادر از سیمین شروع شد.

به‌نوعی مانور دادن روی ترندها.

بله در واقع، در نهایت سسینمای ما دو ژانری شد یا کم‌دی داشتیم یا اجتماعی. اگر در این فیلم فیلم‌هایی که بر مبنای این تعریف اجتماعی نبودند، تولید می‌شدند هم بر چسب اجتماعی می‌خوردند، بنابراین با یک نقصان عجیب‌و غریب مواجه شدیم و آن اینکه ژانر در سینمای ایران دیگر اهمیتی نداشت و ما دیگر سینمای ژانر نداشتیم؛ تریلر، سایکودرام و معمایی و حتی عاشقانه نداشتیم. من به‌عنوان کسی که سینمای ژانر را دوست دارم و این نقصان را می‌دیدم، به این نتیجه رسیدم که در این برهوت ژانر، سراغ قصه‌های برویم که چه در فرم و چه در روایت مشخصه‌های سینمای اجتماعی مرسوم را نداشته باشد. سینمای اجتماعی در ذهن مخاطب معمولاً تداعی گردگرایی، فقر، زندگی چرک و مسائل بحرانی نظیر بیکاری است. این فضا مطلوب من نبود. اگر می‌خواستم به این موضوعات بپردازم دوست نداشتم در آن بستر و پوسته‌ای باشد که دیگران به آن نگاه می‌کنند. دوست نداشتم فقر را از طور ببینم که دیگران نشان می‌دهند.

فیلم شما تاحدی تصور مخاطب از فیلم ایرانی را برهم می‌زند، لاک‌پشت با اسر غریب و بسا بازی‌های ذهنی دست‌وپنجه نرم می‌کند و آدم را به یاد فیلم‌هایی همچون «بی‌رؤیا» و «تفریق» مانی حقیقی و حتی «آژدها وارد می‌شود!» می‌اندازد و در این سنخ از فیلم‌ها دسته‌بندی می‌شود. زمانی که می‌خواستید این فیلم را بسازید نگران بازگشت بوجه آن نبودید؟

بله، خیلی. می‌دانستم که اگر این فیلم بخواهد مخاطب عام را جذب کند، کار سختی دارم؛

۵۰ روز گذشت

هنوز معاون هنری

انتخاب نشده است!

با گذشت حدوداً ۵۰ روز از برکناری نادره رضایی از سمت معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد، هنوز گزینه جدیدی برای این جایگاه معرفی نشده است. این تأخیر، در حالی رخ داده که حوزه هنر کشور در آستانه

برگزاری چندین رویداد مهم از جمله جشنواره تئاتر، موسیقی و تجسمی فجر و سایر برنامه‌های ملی هنری قرار دارد. طبیعی است که نبود تصمیم‌گیر مشخص در رأس معاونت، روند برنامه‌ریزی و اجرای این رویدادها را با مشکلاتی جدی روبه‌رو می‌کند. معاونت امور هنری یکی از مهم‌ترین بخش‌های وزارت فرهنگ و ارشاد است که وظیفه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و هماهنگی در حوزه‌های موسیقی، تئاتر و تجسمی را بر عهده دارد. نبود یک چهره مشخص در این جایگاه به معنای کنده‌شدن جریان تصمیم‌گیری، تعویق در ابلاغ دستورالعمل‌ها و سردرگمی مدیران زیر مجموعه است. از سوی دیگر، هنرمدان و نهادهای منفی‌تیز در چنین شرایطی، با نوعی بی‌اعتمادی و بلاک‌لیفی مواجه می‌شوند و نمی‌توانند مسائل خود را با چه نهاده‌ای پیگیری کنند. البته از این موضوع هم نباید غافل شد که وزارت فرهنگ بیش از هر زمان دیگری با نوعی رخوت و کندی ساختاری روبه‌رو است. تصمیم‌ها دیر گرفته می‌شوند، طرح‌ها در مراحل اداری متوقف می‌مانند و پروژه‌های فرهنگی در انتظار امضاهایی هستند که گویی قرار نیست زده‌شوند. این وضعیت، تنها نشانه‌یک ضعف اداری نیست؛ بلکه نشانه نوعی بی‌انگیزگی در بدنه مدیریتی است که به‌مرور از شور فرهنگی فاصله گرفته و درگیر تکرار و روزمرگی شده است. به نظر می‌رسد بخشی از این رخوت، تنها ناشی از نبود چشم‌اندازی روشن در سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی نیست؛ بلکه مسئله‌ای عمیق‌تر در جریان است. در بسیاری از بخش‌های وزارت فرهنگ، نه فقط سیاست مشخصی برای آینده وجود ندارد، بلکه هیچ ایده‌ای طرح تازه‌ای برای اداره امور روزمره هم دیده‌نمی‌شود. انکار همه‌چیز در حالت انتظار و بلاک‌لیفی متوقف‌مانده است. مدیران می‌آیند و می‌روند، بی‌آنکه مسیر روشنی ترسیم کنند یا پروژه‌ای نیمه‌تمام را به سرانجام برسانند. در چنین فضایی، انرژی و انگیزه در لایه‌های پایین‌تر به‌تدریج تحلیل می‌رود. کارمدان، مدیران میانی و حتی هنرمدان مرتبط با وزارتخانه احساس می‌کنند در ساختاری گرفتار شده‌اند که تصمیم‌های مهم یا بی‌انتها به تعویق می‌افتد، یا هرگز به مرحله اجرا نمی‌رسند. در شرایطی که جامعه بیش از هر زمان دیگر به نشاط و امید فرهنگی نیاز دارد، ادامه این رکود مدیریتی می‌تواند آسیب‌زا باشد. وزارت فرهنگ اگر می‌خواهد دوباره اعتبار و پویایی خود را بازیابد، باید از این چرخه کندی خارج شـبـود؛ با تصمیم‌های شفاف، مدیرانی جسور و برنامه‌هایی که به‌جای تکرار، بر خلاقیت و حرکت تکیه کنند. از سوی دیگر، عدم حضور یک معاون هنری فعال، پیامدهای رسانه‌ای و بین‌المللی هم دارد. بخش قابل‌توجهی از فعالیت‌های هنری ایران در قالب تعاملات فرهنگی با دیگر کشورها تعریف می‌شود و بسیاری از هنرمدان، برای حضور در فستیوال‌ها و برنامه‌های خارجی، نیاز به هماهنگی با معاونت هنری دارند. نبود یک مسئول مشخص در این جایگاه، عملاً روند این ارتباطات را نیز مختل کرده و تصویر نظام‌مند مدیریت فرهنگی کشور را در سطح جهانی دچار خـشـه می‌کند. به گوش می‌رسد که عدم معرفی معاون جدید، ناشی از تردید در انتخاب میان چهره‌های سیاسی و مدیران فرهنگی است. اما تجربه به نشان داده که در حوزه هنر، انتخاب مدیران صرفاً آاداری یا سیاسی، نتیجه‌ای مطلوب به همراه نخواهد داشت. معاونت هنری بیش از هر چیز به مدیری نیاز دارد که «زبان هنر» را بفهمد و در عین حال از قدرت سازمان‌دهی و مدیریت اجرایی بالایی برخوردار باشد. در نهایت، آنچه امروز ضرورت دارد، تصمیم‌گیری سریع و شفاف از سوی وزیر فرهنگ است. معرفی معاون هنری جدید نه‌تنها نظم اداری وزارتخانه را بازی می‌گرداند، بلکه پیام‌مبـیـتی برای جامعه هنری کشور خواهد بود؛ پیامی مبنی بر اینکه دولت، دغدغه هنر و هنرمدان را جدی می‌گیرد و به ثبات در ساختار فرهنگی کشور اهمیت می‌دهد. در چنین فضایی، بسیاری از اهالی هنر انتظار دارند وزیر فرهنگ، هر چه‌زودتر فردی آشنا با ساختار هنر و ارتباط با بدنه هنرمدان را به‌عنوان معاون هنری معرفی کند. تجربه نشان داده است که حضور مدیرانی با شناخت دقیق از فضای فرهنگی و هنری، می‌تواند به بازگشت آرامش و نظم به این حوزه کمک کند. هنر، بر خلاف بسیاری از حوزه‌های دیگر، با احساس و اعتماد جمعی پیش می‌رود و هرگونه بی‌ثباتی در ساختار مدیریتی، به‌سرعت بر روحیه و انگیزه فعالان اثر آن می‌گذارد. در ماه گذشته تعدادی از کنسرت‌ها لغو یا متوقف شدند؛ موضوعی که به طور طبیعی موجب دلسردی در میان هنرمدان و مخاطبان موسیقی شده است.

■ ■ ■

فرم آلترا ناتیو را ک وسافت‌تراک ارائه کرد که قابلیت مذهبی نیز داشتند. برای مثال، دوا اثر که در خدمت ایشان ساخته شد و برای دو محرم آمده‌شد، یکی آوازخون شد و دیگری تکیه کوچک بود. در این آثار، فضای غم‌انگیز محرم می حفظ شده و در عین حال، فضا سازی‌هایی وجود داشت که هم حس مذهبی را منتقل می کردو هم موسیقی مدرن در آن لحاظ شد. هدف ما انتقال احساس قلبی و در عین حال ایجاد لذت موسیقایی برای شنونده بود.»

فؤادیان در پایان این گفت‌وگو به خصوصیات اخلاقی و شخصیت این خواننده اشاره می‌کند و می‌گوید: «او انسانی بسیار شریف و درستکاری است و از آثارش به‌خوبی می‌توان فهمید که چه شخصیت محترم و اخلاقی دارد. محسن چاوشی انسانی ساده‌زیست، باحال، شوخ طبع، شمنی، باارام، با معرفت و دست‌به‌خیری است. مجموعه به‌خوبه خیریه که دو سالانی است تحت نظر ایشان فعالیت می‌کند، خدمات گسترده‌ای ارائه داد و بیش از سه هزار زندانی را آزاد کرد، همچنین کمک‌های مالی، کلینیک دندانپزشکی سیار و دیگر اقدامات خیر انجام‌شد. اهمیت خیریه برای ایشان اگر کمتر از موسیقی نباشد، بیشتر نیست.» او در پاسخ به دلیل دوری چاوشی از فضای رسانه و کنسرت گفت: «چاوشی واقعاً شخصیتی خاص دارد. وقتی خداوند به کسی عنایت می‌کند و عزت می‌دهد، قطعاً آن فرد خاص است. نبودن او در فضاهای عمومی به دلیل ترجیح و تشخیص خودش بود، نه غرور یا تکبر. بسیار مهربان است و در مواقع نیاز، قوی ظاهر می‌شود. او تلاش می‌کندم او رفتارش در مسیر خط‌الموعومین (ع) باشد؛ فارغ از هر رنگ و حزب و جناح. محسن چاوشی آثار بسیار خوبی دارد و نمی‌توانم تنها چند اثر را انتخاب کنم. همه آثارش را دوست دارم و فرقی نمی‌کند خودم در ساخت آن‌ها حضور داشته باشم یا نه. پشت هر اثر او دنیایی از حرفه، فکر، فلسفه و تجربه نهفته است و به همین دلیل، با گذشت سال‌ها، آثارش همچنان شبنمی و ماندگار باقی مانده‌اند. زمانی که کار آوازخون را برای محرم دو سال پیش آماده می‌کردیم خودمان نیز تحت تأثیر قرار گرفتیم و با آن گریه می‌کردیم.»

فرهیختگان

فرهیختگان

دوشنبه ۵ آبان ۱۴۰۴

شماره ۴۵۴۱

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

فرهیختگان

فرهیختگان

فرهیختگان

فرهیختگان

فرهیختگان